

دکتر محمد مصدق و محمد علی فروغی: دو روش و منش سیاست‌ورزی در ایران معاصر، علی میرفطروس

هر نسل با دوره‌ای با فرزانش و فرهیختگانش اعتبار می‌یابد و این اساس محمد علی فروغی (ذکاء الملک) را می‌توان بزرگ‌ترین و اندیش‌مندترین شخصیت سیاسی-فرهنگی ایران بعد از جنبش مشروطیت بشمار آورد [1]. هرچند که بخاطر ملاحظات سیاسی-ایدئولوژیک، شخصیت و عقاید وی هنوز نیز در حاله‌ای از خاموشی و فراموشی پنهان است. مهم‌ترین این «ملاحظات سیاسی-ایدئولوژیک» عبارتند از: عضویت فروغی در «فراماسونری» و سپس، نقش برجسته وی در اصلاحات اجتماعی دوران رضاشاه و نیز حضور او بعنوان نخستین و وزیر پادشاهی محمد رضاشاه پهلوی. [2]



محمد علی فروغی

متأسفانه در فرهنگ سیاسی مابکارگیری برخی مفاهیم سیاسی در فضای زمانی و مکانی نامناسب، موجب آشفتگی‌های فراوان در ارزیابی‌های تاریخی شده است، از آن جمله است مفهوم «فراماسون» و «فراماسونری» که در آغاز یک گرایش اجتماعی برای مهندسی اجتماعی یا معماری سیاسی-فرهنگی جامعه بوده و به همین جهت از آغاز جنبش مشروطیت تا زمان رضاشاه، این مفهوم کاربرد مثبت و مترقیانه داشته و بسیاری از روشنفکران ترقیخواه و رهبران سیاسی آن دوران، وابسته به فراماسونری بوده‌اند، از میرزا ملکم خان، میرزا عباسقلی خان آدمیت، سید جمال‌الدین اسدآبادی، مستشارالدوله، شیخ هادی نجم‌آبادی، سید محمد طباطبایی، ادیب‌الممالک فراهانی [3]... تا میرزا حسین خان سپهسالار، میرزا حسن خان مشیرالدوله (پیرنیا)، سید حسن تقی‌زاده، محمد علی سیاح، سید نصرالله تقوی، کمال‌الملک نقاش، ارباب کیخسرو شاهرخ، میرزا حسن خان مستوفی‌الممالک، علی اکبر دهخدا، محمد علی فروغی و دکتر محمد مصدق.



دکتر محمد مصدق

بنظرمی‌رسد که مصدق در «مجمع آدمیت» به جناح ملکم خان وابسته بود و از این رو چنان به او اعتقاد داشت که ضمن مقایسه ملکم خان با میرزا تقی خان امیرکبیر و میرزا حسین خان سپهسالار می‌گفت:

«اگر ناصرالدین‌شاه یک نفر آدم عاقلی بود می‌بایستی تمام اختیارات خودش را به ملکم واگذار کند». [4]



میرزا ملکم خان

فراماسون‌هانقش بزرگی درانقلاب کبیرفرانسه (سال 1789) وانقلاب آمریکا (دراواخرقرن 18) داشتند وبرخی ازجریان های انقلابی (مانندژاکوبین ها) ونیزسیاستمداران ونویسندگان برجسته (مانندجورج واشنگتن، جفرسون، ولتر، منتسکیو وگوته) عضو آن بودند. این جریان در تحولات سیاسی-اجتماعی ایران درانقلاب مشروطه وکشورهای آمریکای لاتین-به رهبری سیمون بولیوار- نیزنقش فراوان داشت. کوشش فراماسون ها برای نوسازی اجتماعی وتجددملی ومخالفت آنها با حاکمیت مذهب وروحانیت وتمايل آنها به کوتاه کردن دست روحانیون ازعرصه سیاست - فرهنگ جامعه باعث شدتافرماماسونری دربسیاری ازکشورها-ازجمله درایران-موردنفرت وکینه اصحاب دین وروحانیت قرارگیرد[5].

فریدون آدمیت در باره یکی ازشعبات فراماسونری بنام «مجمع آدمیت» درزمان مشروطیت که دکترمصدق نیزمدتی عضوان بود، می نویسد:

«مجمع آدمیت» سه هدف اصلی داشت،

- 1- به کار بردن مهندسی اجتماعی برای دستیابی به توسعه ملی،
 - 2- کسب آزادی فردی به منظور شکوفایی عقل و اندیشه بشری،
 - 3- دست‌یابی به برابری در حقوق برای همگان بدون در نظر گرفتن اصل و نسب و مذهب به منظور حفظ شأن و منزلت همه شهروندان. [6]
- محمدعلی فروغی نماینده ممتاز این معماری فرهنگی ومهندسی اجتماعی درتاریخ اندیشه وسیاست ایران معاصر بود.

فروغی ازآغازجوانی، حل مشکلات جامعه ایران را بطورتاریخی یادرازمّت می دید وبهمین جهت به نوعی «مهندسی اجتماعی تدریجی» معتقدبود[7]. باعتقادبه فرهنگسازی و«مهندسی اجتماعی تدریجی» بودکه اوآموزش وپرورش رایاپاه اساسی تحولات جامعه می دانست، بعبارت دیگر، فروغی ابتداء فرهنگسازبودو به مبارزه فرهنگی معتقدبود، اوسال ها قبل ازانقلاب مشروطیت درکنارپدر دانشورش (محمدحسین فروغی) با انتشارروزنامه «تربیت» کوشیدسپهر فکری وفرهنگی جامعه ایران را دگرگون کند. درواقع، روزنامه «تربیت» آئینه تمام نمایی دغدغه های فکری فروغی جوان را قبل ازانقلاب مشروطیت نشان می دهد. میرزاجهانگیرخان صوراسرافیل دراین باره می گفت:

-«تربیت، اول روزنامه آزادی است که در داخله ایران خصوصاً در پایتخت به چاپ رسیده است. خدماتی که این روزنامه به وطن ما کرده است، یکی این است که مردم ایران از هرچه روزنامه بود آزرده خاطر بودند. تربیت به واسطه شیرینی بیان و مزایای چند که دارا بود، مردم را روزنامه خوان کرد. دیگر اینکه اهل هوش می دانند که تمام مطالب گفتنی را ذکاءالملک در تربیت گفته و هنر بزرگ او همین است که چیزهایی را که در زمان استبداد کسی یارای گفتن نداشت به قدرت قلم و پرده و حجاب انشاء و ادب چنان می گفت که اسباب ایراد نمی شد و معذک زحمت و مرارت و صدماتی که در زیاده از ده سال روزنامه نویسی کشید و آزار و اذیت‌هایی که از دوست و دشمن دید... به تصور کسانی که خارج از کار بودند در نمی آید.» [8]

فروغی جوان چند سال پیش از پیروزی جنبش مشروطیت ضمن تدریس درمدرسه علوم سیاسی، به ترجمه کتاب های مهمی مانند «اصول علم ثروت ملل یعنی اکونومی پلتیک»، «تاریخ ملل مشرق زمین» و «حقوق اساسی یا آداب مشروطیت دول» پرداخت. رساله اخیر، نخستین کتاب اساسی ومهم درباره مشروطیت ومبانی آن بود. [9]

دربررسی فلسفه سیاسی دکترمحمدمصّدق ومحمدعلی فروغی، ابتداءباید دانست که مصّدق نه نظریه پرداز سیاسی بود ونه دستی درتاریخ وفرهنگ وادب ایران داشت و از این رو، مجموعه نوشته های وی

بسیار اندکند [10]. در حالیکه فروغی با آشنائی به زبان های انگلیسی، فرانسه، روسی و عربی، درک عمیق و گسترده ای از تاریخ و فرهنگ و فلسفه ایران و غرب داشت [11] و از این نظر شاید بتوان فروغی را با جواهر لعل نهرو مقایسه کرد. [12]

فروغی در روش و منش سیاسی دارای اعتدال سیاسی بود و برخلاف مصدق از شور و احساسات در عرصه سیاست پرهیزی کرد. این عقلانیت و اعتدال در سیاست، وجه دیگری نیز داشت و آن، پرهیز فروغی از «توده گرایی» (پوپولیسیم) بود. با توجه به تکفیرهای علمای مذهبی و تهدیدهای مخالفان تجدّد و توسعه ملی در آن روزگار؛ فروغی از «توده های بی شکل» و «عوام الناس» واهمه داشت و از این رومعتقد بود که توده های ناآگاه به علت بی سوادی، خرافات و نداشتن آموزش و پرورش صحیح، توان تمییز درست از نادرست را ندارند، لذا او معتقد بود:

«در مملکت ما حرف های مُهم، زود مؤثر می شود و نتیجه می دهد، اما حرف های حسابی به خرج هیچ کس نمی رود.» [13]

و یا:

«به عقیده من، خود مردم هم نمی دانند چه می خواهند؛ زیرا آنچه می خواهند واقعاً خیر مملکت نیست.» [14]

در حالیکه مصدق با تأکید عراق آمیز بر شور و احساسات توده ها، حضور هیجانی «قاپبه ملت» را ملاک «درستی قوه تشخیص و تمیز مردم» می دانست و لذا معتقد بود که «می بایست از افکار عمومی تبعیت کند» [15] از این رو، در زمان حکومت او «خیابان» به جای «پارلمان» حرف اول را می زد. به این جهت، خلیل ملکی، مصدق را «نه عوام فریب بلکه فریفته عوام» می نامید. [16].

فروغی ضمن انتقاد از تحقیرها و سیاست های استعماری دولت انگلیس، اعتقاد عمیق خود به توانائی، استعداد و بیاضت تاریخی ایرانیان برای اداره امور خویش را اعلام می کند و باطنی گزنده، از انگلیسی ها می پرسد:

«ایرانی ها که ظرف سه هزار سال تاریخ ملی خود، مملکت خود را در کمال خوبی اداره کرده و غالباً جزو دول مُعظّمه بلکه اعظم دول بوده، و هر وقت بر حسب پیشامد روزگار لطمه به آنها وارد آمده در اندک مدتی جبران آن را نموده اند، [حال] نمی توانند مملکت خود را اداره کنند؟» [17]

با چنین باوری، فروغی با انتقاد از «بهبانه گیری» های ملل شرق و خصوصاً ایرانیان برای رهائی از عقب ماندگی و اسارت تاریخی و فائق آمدن بر سر نوشت سیاسی خود [18]، داشتن «دولت-ملت مدرن» را از اصلی ترین عوامل برای استقرار آزادی و استقلال و ترقی می دانست. او معتقد بود:

«باید کاری کرد که ملت ایران، ملت شود و لیاقت پیدا کند، و الاً زیر دست شدن اش حتمی است. زبردست ترک نشود، زبردست عرب- که عن قریب تربیت شده انگلیس خواهد بود- می شود و اوضاعی که امروز در ملت ایران می بینیم، جای بسی نگرانی است.» [19]

فروغی در نامه یا «رنجنامه» ای در اعتراض به قرارداد 1919 نیز به همین موضوع تأکید می کند:

- «... ایران نه دولت دارد و نه ملت. جماعتی که قدرت دارند و کاری از دست شان ساخته است، مصلحت خودشان را در این ترتیب حالیه می پندارند، باقی هم که خوابند... اگر ایران ملّتی داشت و افکاری بود، اوضاع خارجی از امروز بهتر، متصور نمی شد... ملت ایران باید صدا داشته باشد. ایران باید ملت داشته باشد... ایران باید وجود داشته باشد تا بر وجودش اثر مترتب شود. وجود داشتن، افکار عامّه است. وجود افکار عامّه، بسته به این است که جماعتی ولو قلیل باشند، از روی بی غرضی در خیر مملکت کار بکنند و متفق باشند. اما افسوس. بس گفتم زبان من فرسود...» [20]

درباره دولت انگلیس و شیوه مبارزه با آن، محمدعلی فروغی همانند جواهر لعل نهرو معتقد بود:

«می گویند اگر خلاف میل انگلیس رفتار کنیم فرضاً اعمال قوهی قهریه نکند، اعمال نفوذ و دسیسه می کند. ملت را منقلب ساخته، اسباب تجزیه آن را فراهم می کند... کسی نمی گوید خلاف میل انگلیس رفتار نکنید، فقط مطلب در حدّ تسلیم نسبت به انگلیس، که لازم نیست ما خودمان برویم به او التماس بکنیم که بیا قلاده به گردن ما بگذارد... اگر با انگلیس مساعدت کنیم، با ما مساعدت می کند. خیلی خوب هم مساعدت می کند. مقصود از مساعدت ما با او چیست؟ آیا تسلیم محض است؟ والله خود انگلیس هم به این اندازه که حالا [بر اثر بی لیاقتی دولتمردان ایران] پیشرفت دارد، امیدوار و مترتب نبود...» [21]

در حالیکه مصدق، ضمن مبارزه شورانگیز و شتابزده با دولت انگلیس، نسبت به جواهر لعل نهرو - که با اعتدال و عقلانیت سیاسی باعث استقلال هند از انگلستان شده بود - بدبین بود و اعتقاد داشت:

«نهرو، دوست انگلستان است و نمی توان به او اعتماد کرد.» [22]

اعتقاد به فرهنگ سازی و «مهندسی اجتماعی تدریجی» و توجه به سوادآموزی عمومی، ایجاد دولت-ملت مدرن، توسعه ملی، تجدّد اجتماعی و تأسیس نهادهای مدنی مدرن (مانند تأسیس دانشگاه، دادگستری، احداث راه آهن سرتاسری، جدائی دین از دولت و حضور زنان در عرصه های اجتماعی) در نظر فروغی زمینه ها و پایه های اصلی

آزادی و استقلال و ترقی بشمار می رفت و با این دیدگاه، بسان بسیاری از روشنفکران برجسته آن دوران، فروغی نیز از ظهور رضاشاه و اصلاحات اجتماعی وی پشتیبانی کرد. در همین زمان فروغی با ترجمه و تألیف کتاب سه جلدی «**سیر حکمت در اروپا**» جامعه ایران را با فلسفه غرب آشنا ساخت و بپیوستن به «**حزب تجدد**» [23] کوشید تا با ملّی گرائی، توجه به تاریخ و فرهنگ ایران باستان و کوشش در نوسازی جامعه، آرمان های روشنفکران عصر مشروطیت (مانند میرزا آقاخان کرمانی) را تحقق بخشد. [24]

مصدّق - اما - با عمده کردن **مبارزه سیاسی**، استقرار آزادی و دموکراسی را در صدر مبارزات سیاسی خود قرارداد و با خطاب به جبهه ملّی می گفت:

- «**نجات کشور ما منحصراً در ایمان به دموکراسی حقیقی و ایجاد حکومت واقعی مردم بر مردم است... ایجاد دموکراسی هم یک راه بیش ندارد و آن، انتخابات آزاد است**» [25]

مصدّق با اولویت دادن به آزادی و دموکراسی، ضمن مخالفت با تغییر سلطنت قاجارها و انگلیسی نامیدن حکومت رضاشاه، با اصلاحات اجتماعی وی مخالف بود:

- «**اگر بر فرض، [ما هم] با هواداران این رژیم [رضاشاه] موافقت کنیم و بگوئیم که دیکتاتوری به مملکت خدمت کرد، در مقابل آزادی که از ما سلب کرد چه برای ما کرد؟**» [26]

مصدّق در این باره محدودیت های تاریخی و ضعف ساختارهای اجتماعی آن دوران را نادیده می گرفت و فراموش می کرد که در غیاب طبقات نوین اجتماعی و فقدان نهادهای مدرن مدنی، سخن گفتن از آزادی و دموکراسی، فریاد کردن در بیابان برهوت بود و شاید بهمین جهت بود که مصدّق با وجود آگاهی به اهمیت و ضرورت احزاب سیاسی در کشور [27]، هیچگاه بدنال ایجاد حزب بر نیامد و حتی پس از رسیدن به حکومت، جبهه ملّی را رها کرد و کوششی برای ارتقای آن به یک حزب منسجم سیاسی نکرد [28]. از این گذشته، او از یاد می برد که قبل از رضاشاه، در ایران، آزادی و استقلال وجود نداشت تا رضاشاه آنرا «تعطیل» کند و با از بین بردن آزاین گذشته، در آن زمان **حتّی یک رژیم آزاد** و دموکراتیک در سراسر کشورهای آسیائی وجود نداشت تا سرمشق رضاشاه باشد، بهمین جهت، رضاشاه، بجای آزادی، به استقلال، توسعه اجتماعی و تجدد ملّی در ایران توجه کرد. در چنان شرایطی بود که عموم رهبران سیاسی و روشنفکران ترقیخواه ایران (مانند عارف قزوینی، ملک الشعراء بهار، محمدعلی فروغی، ابراهیم پورداود، احمد کسروی، علی اکبر داور، فخرالدین شادمان، نفیسی و دیگران) ظهور «**مردی مقتدر**»، «**مشتی آهنین**» و «**یک دیکتاتور مُصلح**» را آرزو می کردند و بگوید بهار: «**همه این را می خواستند**» [29].



ملک الشعراء بهار

تجربه های ناکام حکومت 28 ماهه دکتر مصدّق نشان داد که با شور و شعارهای دلنشین نمی توان بر مشکلات و مسائل جامعه ایران فائق آمد و لذا پس از چندی، مصدّق نیز، خود، به **اقتدارگرایی** گرائید و با کسب «اختیارات فوق العاده»، تصویب «قانون امنیت اجتماعی»، استقرار حکومت نظامی و سرانجام، انحلال مجلس کوشید تا آرمان ها و اصلاحات اجتماعی خود را به پیش برد زیرا به این نتیجه رسیده بود:

- «**هیچ گونه اصلاحی ممکن نیست، مگر این که متصدّی (مصدّق) مطلقاً در کار خود، آزاد باشد.**» [30]

یکی از تفاوت های اساسی فلسفه سیاسی فروغی و مصدّق در طرز تلقی آن دو از اسلام و جایگاه آن در عرصه سیاست و اجتماع ایران بود. فروغی ضمن احترام به عقاید مذهبی مردم، معتقد به جدائی دین از سیاست و دولت بود و از این نظر متأثر از متفکران عصر مشروطیت و دوران روشنگری فرانسه، خصوصاً منتسکیو بود. مصدّق - اما - هر چند که شخصیتی عرفی (سکولار) بود ولی باورهای عقیدتی و فلسفه سیاسی او با باورها و فلسفه سیاسی **عصر روشنگری اروپا**، تفاوت آشکار داشت [31]. او با نوعی **مصلحت اندیشی سیاسی**، آزادی و اصلاحات اجتماعی را با مبانی اسلام سازگار می دانست و بهمین جهت، روحانیون برجسته (مانند آیت الله کاشانی) و دیگر نیروهای اسلامی از نخستین یاران و همگامان او بودند [32].



دکتر مصدق و آیت الله کاشانی

مصدق در سخنرانی‌ها و پیام‌هایش - غالباً - ایران و اسلام را با هم و در کنار هم بکار می‌برد و معتقد بود:

- «باید مملکت را همیشه **اصل اسلامیت** حفظ کند، خصوصاً حالا که تجددمآبی، اصل است، ما نباید با این اصولی که در جامعه است، به عنوان تجددهای دروغی، مملکت را خراب کنیم... امروز در مملکت ما **اصل اسلامیت**، اقوا است، **اصل اسلامیت و اصل وطن پرستی با هم متباین نیست.**» [33]

باتوجه به عضویت اولیه مصدق در «مجمع آدمیت»، این التقاط فکری شاید متأثر از اندیشه های ملکم خان بوده که در آستانه جنبش مشروطیت برای جلب و جذب نیروهای مذهبی، بر **تطابق آزادی و آرای مدرن با اسلام** تأکید می کرد [34].

مصدق به عنوان رهبر یک جنبش ملی، به تاریخ باستانی ایران و سوابق درخشان و مفاخر تاریخی ملت ایران عنایت و التفات کمی داشت [35]، درحالیکه فروغی در سراسر زندگی سیاسی - فرهنگی خود ضمن اشاره به جایگاه بلند تمدن و فرهنگ ایران، به خصلت صلحجو و مداراگر ایرانیان تأکید می کرد [36]، در این باره نیز عقاید فروغی با باورهای جواهر لعل نهرو بسیار نزدیک است [37]. محمدعلی فروغی با تأکید بر زبان، تاریخ و فرهنگ و ملیت ایرانی، می کوشید تا «**هویت ایرانی**» را جایگزین «**هویت اسلامی**» سازد، کوشش های او در برگزاری جشن هزاره فردوسی و ابن سینا، تاسیس فرهنگستان ایران برای جایگزین کردن لغات عربی با واژگان فارسی - تشکیل انجمن آثار ملی جهت حفظ آثار ملی و باستانی ایران، ساختمان یا تعمیر آرامگاه فردوسی و ابن سینا، حافظ سعدی، نادرشاه افشار، خیام، عطار نیشابوری - تألیف کتاب های تاریخ ساسانیان، تاریخ ایران قدیم، تاریخ مختصر ایران و... نمونه هائی از ایران گرایی عمیق محمدعلی فروغی بود.

رضاشاه در مخالفت با «**فرنگی مآبی**» و گرایش افراطی به غرب و «غرب زدگی» می گفت:

- «**نمی‌خواهم ایرانیان را به نسخه بد یک اروپایی تبدیل کنم. این کار ضرورتی ندارد، چون سنت‌های قدرتمندی پشت سر آنها قرار دارند. می‌خواهم از هموطنانم بهترین ایرانیان ممکن را بسازم. هر کشوری قالب‌های خاص خود را دارد که این قالب باید تحول یابد و اصلاح شود؛ به طوری که شهروندانی تربیت شوند که نسخه دیگران نباشند. افرادی با اعتماد به نفس بار آیند و از ملیت خود احساس غرور کنند.**» [38]

با اینحال، مصدق ضمن مخالفت با «تجددگرایی دروغین»، درباره اصلاحات اجتماعی و تجددملی دوران رضاشاه می گفت:

- «**دیکتاتور [رضاشاه] با پول ما و به ضرر ما راه آهن کشید و قضاوت و دادگستری را متزلزل کرد... چون به کمیت اهمیت می‌داد بر عده مدارس افزود و [چون] به کیفیت عقیده نداشت، سطح معلومات تنزل کرد. کاروان معرفت به اروپا فرستاد... اگر بتدریج که دختران از مدارس خارج می‌شدند حجاب رفع می‌شد چه می‌شد؟ رفع حجاب از زنان پیر و بی‌تدبیر چه نفعی برای ما داشت؟ اگر خیابان‌ها اسفالت نمی‌بود چه می‌شد؟ و اگر عمارت‌ها و مهمانخانه‌ها ساخته نشده بود بکجا ضرر می‌رسید؟...» [39]**

این عقاید - بعدها - بر **غرب زدگی** آل احمد و روشنفکران دینی مانند علی شریعتی تأثیر داشته است. [40]

دکتر مصدق و محمدعلی فروغی نماینده دو روش و منش سیاسی متفاوت برای مدیریت جامعه ایران بودند. این اختلاف منش و روش، متأسفانه، گاه، بازتاب ناسالمی در عرصه سیاست آن زمان داشت بطوریکه مصدق - در مجلس ششم - بازبانی شدیداً آغشته به آیات و احادیث اسلامی، فروغی را به «**تجاهر در خیانت**» و تجدید عهدنامه ترکمانچای و برقراری کاپیتولاسیون» و تصدیق قریب بیست کرور تومان دعاوی دولت انگلیس نسبت به ایران» متهم کرد [41]. اتهام نادرست و بی پایه ای که هم نخست وزیر وقت، شخصیت شریف و خوشنام، حسن مستوفی الممالک، آنرا مردود دانست [43] و هم محمدعلی فروغی در نامه درآلودی، مفصلاً به آن پاسخ داده است [42]

گفتنی است، آن زمان که فروغی به سرپرستی سیاستمدار خوشنام دیگری - بنام مشاور الممالک - برای اعتراض به قرارداد 1919 واستیفای حقوق پایمال شده ملت ایران توسط دولت انگلیس (از جمله برای ابطال همه معاهداتی که استقلال و تمامیت ارضی ایران را پایمال می کردند، دریافت خسارت های ناشی از جنگ بین دولت های متخاصم و ابطال همه معاهدات مربوط به کاپیتولاسیون) ، به «کنفرانس صلح پاریس» رفته بود، مصدق بابت تفاوتی سنوآل انگیزی، در سوئیس به کار تجارت مشغول بود:

«در آنجا (سوئیس) بود که قرارداد 9 اوت 1919 معروف به قرارداد وثوق الدوله بین ایران و انگلیس منعقد گردید که باز تصمیم گرفتم در سوئیس اقامت کنم و بکار تجارت پردازم. مقدار خیلی هم کالا که در ایران کمیاب شده بود، خریده، به ایران فرستادم» [44].

با توجه به اینکه قرارداد 1919 باعث بروز اعتراضات عظیم ملّی و موجب مخالفت شدید عموم روشنفکران ایران در خارج از کشور شده بود [45] و مصدق نیز علت سفر به سوئیس را «**بمنظور مبارزه با قرارداد 1919 در سطح جهانی**» عنوان کرده [46] ، دلیل این بی تفاوتی و عدم تحرک دکتر مصدق جهت سفرا سوئیس به پاریس و ملاقات با فروغی و مشاور الممالک ، دانسته نیست، اما می دانیم که یکی از سه عامل اصلی قرارداد 1919 پسردانی متنفذ و معروف دکتر مصدق، فیروز فرمانفرما (فرزند ارشد عبدالحسین فرمانفرما) بود [47]

از این گذشته، نخستین اقدامات اساسی برای لغو تدریجی کاپیتولاسیون، از وزارت عدلیه فروغی (در سال های 1290 = 1910 و 1292 = 1913) با تدوین قوانین غیر شرعی «اصول محاکمات»، انجام شد [48]. یک سال بعد (در سال 1293 = 1914) مصدق نیز ضمن انتشار جزوه «کاپیتولاسیون و ایران» با کاپیتولاسیون مخالفت کرد و ضمن ابراز نگرانی از اینکه «اسلام در خطر است و می بینیم [که] روزه روز ضعیف ترمی شود. اگر ما قواعد اسلام را محترم می داشتیم و به حقیقت میل اسلام عمل می کردیم، حال و روز دولت اسلامی به این طور نمی شد» کوشید تا به ضرورت اصلاحاتی در حقوق اسلامی و تطابق آن با «عقل و شرع» تأکید کند. [49]

فروغی درباره مخاطرات تدوین قوانین عرفی (غیر شرعی) برای ایجاد یک دادگستری مدرن در آن زمان گفت:

«... اما تصور نکنید این کارها به آسانی انجام گرفت... لطائف الحیل به کار بردیم، با مشکلات و دسیسه ها تصادف کردیم... من جمله این که مقدّسین، یعنی مزدورهای (آنان)، چماق شریعت را نسبت به قوانین بلند کردند و در ابطال و مخالفت آنها با شرع شریف حرف ها زدند و رساله ها نوشتند که از جمله به خاطر دارم که یکی از آن رساله ها اول اعتراض و دلیلش بر کفری بودن آن قوانین این بود که در موقع چاپ کردن آنها فراموش شده بود که ابتدا به بسم الله الرحمن الرحیم بشود... خلاصه با مزارت و خون دل فوق العاده و با رعایت بسیار ، اول قانونی که از کمیسیون گذشت قانون تشکیلات عدلیه بود که بر طبق آن عدلیه ایران دارای محاکم صلح و محاکم استیناف و دیوان تمیز و متفرعات آنها گردید و دوم قانونی که گذشت قانون اصول محاکمات حقوقی بود که تهیه آن را مرحوم مشیرالدوله دیده و زحمت گذراندنش را از کمیسیون کشیده بود، اما هنوز رسمیت نیافته بود تا اول سال ۱۳۳۰ قمری یعنی ۲۵ سال پیش نوبت اولی که من وزیر عدلیه شدم آن قانون را به رسمیت رسانیدم و حکم به اجرای آن دادم.» [50]

مصدق و محمدعلی فروغی بعنوان دوشخصیت سیاسی متفاوت، دارای مشترکات فکری و سیاسی مهمی نیز بودند: هم فروغی و هم مصدق خواهان استقلال و حفظ تمامیت ارضی ایران بودند و از محدودیت ها وضع نهادهای مدنی گلابیه داشتند، اما شاید مهم ترین اقدام سیاسی فروغی و مصدق، درایت و آینده نگری آنان در دو دوره بسیار حسّاس و بحرانی تاریخ معاصر ایران بود:

فروغی با تبعید رضاشاه از ایران و آشفتگی های سیاسی-اجتماعی گسترده و امکان فروپاشی و تجزیه ایران ، با اخلاق و فضیلتی استثنائی، پیشنهاد سر ریدر بولار [51] وزیر امور خارجه انگلستان، مبنی بر اعلام جمهوری در ایران را رد کرد. [52]

مصدق نیز در 28 روز مرداد 32 با آینده نگری و ایران دوستی ستایش انگیزی، ضمن **انفعال و عقب نشینی حیرت انگیز**، باعث جلوگیری از جنگ داخلی و در نتیجه، موجب نجات ایران از سلطه حزب توده و اتحاد جماهیر شوروی برای ایران گردید.

محمدعلی فروغی، قوام السلطنه و دکتر محمد مصدق، سه سیاستمدار برجسته در تاریخ معاصر ایران هستند و این تأکید که قوام السلطنه و مصدق، شخصیت هایی بوده اند در حوزه **ملّی و منطقه ای**، ولی شخصیت محمدعلی فروغی تا سطح **بین المللی** ارتقاء می یابد. انتخاب فروغی به ریاست **شورای جامعه ملل** (سازمان ملل امروزی) در سال 1308 شمسی، نشانه بارز شخصیت ممتاز وی در سطح جهانی بود. فروغی با این شعر سعدی، پیام فرهنگ ایران را در مجمع عمومی جامعه ملل خواند:

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

- [1]- نگاه کنیده گفتگوی نگارنده بامسعودلقمان، ایران درگذر روزگاران، نشرشوراآفرین، تهران، 1393، صص 213-217.
- [2]- درمورد اخیر، سرنوشت سیدحسین تقی زاده وفخرالدین شادمان نیز-بخاطر حمایت وهمکاری آنان باحکومت رضاشاه-به سرنوشت فروغی شباهت دارد.
- [3]- ادیب الممالک فراهانی درمنظومه بلندی به نام «**آئین فراماسون**»، ازآرمان های آن ستایش کرده وحتی انبیاء الهی را «نخستین ماسون های عالم» دانسته است. نگاه کنیده: دیوان ادیب الممالک فراهانی، به کوشش وحیددستگردی، تهران، 1312، صص 575-576
- [4] - نگاه کنیده مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی در 30 مهر 1306 جلسه 159
- [5]- اینکه-بعدها-این جریان ترفیخواه به ایزاری برای تأمین منافع دولت های انگلیس یا فرانسه بدل گردید بحث دیگری است.
- [6]- فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطه، ایران، صص 206-217.
- [7]- اصطلاح «**مهندسی اجتماعی تدریجی**» از کارل پوپراست. نگاه کنیده: جامعه، باز و دشمنان آن، ترجمه عزت الله فولادوند، صص 354-375
- [8]- صوراسرافیل، شماره 15، به نقل از طلوعی، محمود،: بازیگران عصر پهلوی، از فروغی تا فردوست، نشر علم، ج 1، تهران، 1374، صص 28
- [9]- در باره این رساله نگاه کنیده پیشگفتار جنگیزپهلوان، «حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دُول»، محمدعلی فروغی، «درزمینه ایران شناسی، تهران، زمستان 1368، صص 329-421
- [10]- مصدق دارای 7 جلد کتاب و 7 مقاله حقوقی است. مجموعه خاطرات، نامه ها و سخنرانی های وی نیز در 7 کتاب انتشار یافته اند.
- [11]- ایرج افشار با استناد به یادداشت های روزانه فروغی جوان، ضمن اشاره به «زبان دانی» فروغی، تأکید می کند: «خریدن کتاب های اروپائی (فرانسوی و انگلیسی) جزء واجبات زندگیش بود». یادداشت های روزانه محمدعلی فروغی، به کوشش ایرج افشار، نشر کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، 1388، صص 9-12
- [12]- تعداد تألیفات، ترجمه ها، تصنیفات، تصحیحات، مقالات و سخنرانی های محمدعلی فروغی بیش از 40 جلد است. گزیده نوشته ها و سخنرانی های نهر در 20 جلد منتشر شده. کتاب «نگاهی به تاریخ جهان» نهر در 3 جلد در 1944 صفحه با ترجمه شیواک محمود تفصیلی به فارسی انتشار یافته است.
- [13]- یادداشت های روزانه فروغی، صص 176 مقایسه کنید با نظرا و درباره «شارلاتانی و هوچی گری و انترنگ بازی» ی مردم زمانش: مقالات فروغی، ج 2، صص 64-65
- [14]- یادداشت های روزانه فروغی، صص 245
- [15]- مصدق، خاطرات و تألمات، صص 252.
- [16]- ملکی در تحلیل دقیقی از علل شکست نهضت ملی، ضمن اشاره به سیاست های مصدق تأکید می کند: «**عوض این که مردم را رهبری کنیم، به دنبال آن ها روانه شدیم و اسیر احساساتی بودیم که به مردم عوام تلقین شده بود.** عوض این که مصلحت کشور و مردم را در نظر بگیریم، دائماً می گفتیم: «مردم در باره این کار چه خواهند گفت؟»... رهبری، دنباله روك از عوام نیست... **رهبری صحیح عبارت از هدایت و روشن کردن فکر عوام و سوق دادن آن ها به طرف هدف های واقع بینانه است.**» نگاه کنیده: ملکی، مقاله «تحلیل مختصری از گذشته برای ترسیم راه آینده»، در: نبرد زندگی، سال اول، شماره 10، 26 اردیبهشت 1335، صص 27-59.
- [17]- مقالات فروغی، ج 2، تهران، انتشارات یغما، تهران، 1355، «جواب فروغی به مطبوعات انگلیس»، صص 25.
- [18]- یادداشت های روزانه فروغی، صص 172-173
- [19]- مقالات فروغی، ج 2، صص 65
- [20]- مقالات فروغی، ج 2، صص 21

[21]- مقالات فروغی، ج2، ص20

[22]- زیرک زاده، ص343

[23]- «حزب تجدّازاصلاح طلبان تحصیلکرده غرب تشکیل شده بود... این حزب خواستار جدائی دین از سیاست، ایجاد ارتش منضبط و بوروکراسی کاآمد، پایان دادن به امتیازات اقتصادی صنعتی کردن کشور، جایگزین کردن سرمایه داخلی به جای سرمایه خارجی، تبدیل کردن چادر نشینان به کشاورز، نظام مترقی مالیات بردارآمد ایجاد تسهیلات آموزشی برای همگان از جمله زنان، ایجاد امکانات برای شکوفائی استعدادها و ترویج زبان فارسی به جای زبان های محلی در سراسر کشور بود»: آبراهامیان، پرواندا، ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری و محسن مدیرشانه چی، نشر مرکز، تهران، 1377، صص 110-111

[24]- برای آگاهی از عقاید میرزا آقاخان کرمانی در این باره، نگاه کنید به: آدمیت، فریدون، اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی، انتشارات پیام، تهران، 1357، خصوصاً صص 206 و 255-257

[25]- باخترامروز، 8 دی ماه 1328

[26]- نطق مصدق در مجلس چهاردهم، سه شنبه 16 اسفند 1322

[27]- خاطرات و تألمات، ص62

[28]- نگاه کنید به: ملکی، احمد، تاریخچه جبهه ملی، تهران، 1332، صص 21-23؛ ملکی، خلیل، نامه ها، ص414

[29]- برای نمونه نگاه کنید به: بهار، محمدتقی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، ج1، تهران، 1357، ص او.وی و ص100؛ مقایسه کنید با سخن احمد کسروی در این باره: زندگانی من، نشر جبار، تهران، 1355، ص186. شاهرخ مسکوب ضمن اینکه رضاشاه را «سرنوشت تاریخی جامعه ایران» می داند، وی را «**خلف صدق انقلاب مشروطیت**» می خواند. ماشاالله آجودانی نیز رضاشاه را «**قهرمان انقلاب مشروطیت**» می نامد. نگاه کنید به: مسکوب، نشر خاوران، پاریس، 1373، ص15؛ آجودانی، ایران در گذر روزگاران [مسعود لقمان] ص124

[30]- نامه مصدق به آیت الله کاشانی بتاريخ 6 مرداد 1331، مگ، ج5، ص327؛ مگ، وقایع سی ام تیر، ص342

[31]- آبراهامیان مصدق را «**فرزند عصر روشنگری**» دانسته است. نگاه کنید به:

<http://tarikhirani.ir/fa/files/33/bodyView/666>

[32]- نگاه کنید به: میرفطروس، علی، دکتر محمد مصدق، آسیب شناسی یک شکست، چاپ چهارم، نشر فرهنگ، کانادا، 2012، صص 115-121، بخش «مصدق و مذهب»، همچنین نگاه کنید به: سجایی، عزت الله [زیر نظر]، دولت ملی، مصدق و کودتا، مقاله «دین و عالمان دینی در اندیشه و کردار دکتر مصدق»، نشر طرح نو، تهران، 1381، صص 401-417

[33]- نطق مصدق در مجلس شورای ملی، 19 شهریور 1305 و 18 خرداد 1306

[34]- نگاه کنید به: آجودانی، ماشاالله، مشروطه ایران، نشر فصل کتاب، لندن، 1997/1376، صص 312-316

[35]- برای نمونه نگاه کنید به: باخترامروز، 16 دی ماه 1331

[36]- برای نمونه نگاه کنید به مقاله «ایران را چرا باید دوست داشت؟»:

<http://mirfetros.com/fa/?p=8956>

[37]- نگاه کنید به: نهر، تاریخ جهان، ج2، ترجمه محمود تفصّلی، انتشارات امیرکبیر، تهران، 1355، صص 942-946

[38]- سخنرانی رضاشاه خطاب به دانشجویان عازم اروپا در سال 1309=1930: جان فوران، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، موسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، 1378، ص338

[39]- نگاه کنید به نطق مصدق در مجلس چهاردهم، سه شنبه 16 اسفند 1322

[40]- نگاه کنید به: آل احمد، کارنامه سه ساله، صص 166-167؛ غرب زدگی، صص 28 و 35-37 و 102-103؛ در خدمت و خیانت روشنفکران، ج2، صص 55-56، 63، 66، 68، 73-74 و 232؛ شریعتی، بازگشت به خویش، ص85، شیعه، صص 35 و 129؛ بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی، صص 245-246

[41]- نگاه کنید به نطق مصدق در مجلس شورای ملی، 29 شهریور 1305، جلسه 11

[42]- نگاه کنید به پاسخ مستوفی الممالک، مذاکرات مجلس شورای ملی، 29 شهریور 1305، جلسه 11

[43]- این نامه با شماره 734 در مخزن خطی کتابخانه ملی موجود است و برای اولین بار در مقاله خانم

حوریه سعیدی منتشرشده است: «محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) در رویارویی با محمدمصدق (مصدق السلطنه)»، نشریه گنجینه اسناد، شماره 61، بهار 1385، صص 48 - 56. همچنین نگاه کنید به:

<http://mahakestan.blogspot.com.tr/2013/11/blog-post.html>

[44]- مصدق، خاطرات و تآلمات، ص 118.

[45]- درباره قرارداد 1919 و تأثیرات آن نگاه کنید به کتاب درخشان دکتر قاسم غنی: ایران: برآمدن رضاخان...، ترجمه حسن کامشاد، انتشارات نیلوفر، چاپ چهارم، تهران، 1385، صص 39-80

[46]- مصدق، در گفتگو جلیل بزرگمهر، تقریرات محمدمصدق در زندان، ص 156

[47]- گفتنی است که مصدق در 12 سالگی پدرش را از دست داد و عبدالحسین فرمانفرما قیومیت و سرپرستی او را برعهده گرفت. مصدق مدتی مسئول امور دفتری و اداری فرمانفرما بود.

[48]- این اقدامات فروغی سرانجام در 20 اردیبهشت 1306 منجر به لغو کاپیتولاسیون اروپاییان در ایران گردید.

[49]- نگاه کنید به: مصدق و مسائل حقوق و سیاست، گردآوری ایرج افشار، نشر سخن، تهران، 1382، صص 39 تا 77

خصوصاً صفحات 49-55

[50]- نگاه کنید به سخنرانی محمدعلی فروغی در دانشکده حقوق دانشگاه تهران در سال 1315: سیاست نامه ذکاءالملک، به اهتمام ایرج افشار و هرمز همایون پور، نشر کتاب روشن، تهران، 1389، ص 276

<http://ir.voanews.com/content/froughi-2011-11-11-133705093/144960.html>

[51]- Bullard, sir Reader

[52]- مقایسه کنید با موضوع محمد ساعد مراغه ای در برابر پیش نهاد مولوتوف، وزیر امور خارجه شوروی، و نیز برخورد ساعد مراغه ای با ریدر بولار: خاطرات دکتر امیراصلان افشار، در گفتگو با علی میرفطروس، چاپ دوم، نشر فرهنگ، کانادا، 2012، صص 142 و 148-150

[53]- درباره جایگاه علمی، فرهنگی و سیاسی محمدعلی فروغی نگاه کنید به: جهان بیگلو، رامین، «عقلانیت و مدرنیته در نوشته های محمدعلی فروغی»: ایران نامه، سال بیستم، شماره 1: آمریکا، زمستان 1380؛ حقدار، علی محمد، محمدعلی فروغی و ساخته های نوین مدنی، تهران، 1384؛ میلانی، عباس، در گفتگو با مسعود لقمان: ایران در گذر روزگاران، نشر شورا آفرین، تهران، 1393، صص 151-160. برای آگاهی از مجموعه مقالات متنوعی درباره فروغی نگاه کنید به سایت انسان شناسی و فرهنگ، «پرونده فروغی»:

<http://anthropology.ir/node/18023>

تارنمای علی میرفطروس
خبرخوان